

روایت جذاب

پایان  
غافلگیرکننده

فوق العاده

ورق بزن تا  
بهت بگم

آرمان آرین

اندیشه ساز



www.vispoubish.com



کودک، سرباز و دریا  
نوشته‌ی ژرژ فون ویلیه  
ترجمه د. (دلارا) قهرمان  
کانون پرورش فکری  
کودکان و نوجوانان  
فروردین ۲۵۳۷ (۱۳۵۷)  
چاپ چهارم

که کار هرگز تمام نشده بلکه تنها به کوشش برای حفظ صلح تغییر شکل داده است.

\*\*\*

روبرت وره با نام مستعار «ژرژ فون ویلیه» Gérard Fonvilliers نویسنده‌ای فرانسوی است که در سال ۱۹۲۱ میلادی در روستایی در کرانه‌ی دریا زاده شد. او در زمان وقوع جنگ دوم، هجده ساله بود، بنابراین نوشته‌هایش از جنگ، بخشی از تجربه‌های دست اول وی در زندگی خود اوست.



پدر و پدربزرگش هر دو دریانورد بودند ولی او شغل آموزگاری را برگزید گرچه عشق به دریا را در تمامی آثارش حفظ کرد. از کتاب‌های دیگر ویلیه می‌توان به «جاده‌ی شنی» و «تنهایی» اشاره کرد. «کودک، سرباز و دریا»، در سال ۱۳۵۰ خورشیدی، کتاب برگزیده‌ی شورای کتاب کودک شد.

می ۱۹۴۴، به وقت جنگ دوم جهانی در دهکده‌ای ساحلی در فرانسه؛ روستا هنوز در تصرف نازی‌هاست و مردمانش، برای از دست دادن آزادی و اشغال سرزمین‌شان، سخت دل‌آزرده‌اند.

پی‌پر پسرکی دوازده ساله است که پدرش را در این جنگ خانمان‌سوز از دست داده و او نیز به شدت از این اشغال رنج می‌کشد. پس به فکر می‌افتد تا مخفیانه هم‌دوش با مبارزان بزرگسال، علیه اشغالگران بجنگد. او رفقای نوجوانش را که برادر و خواهری شجاع هستند با خود همراه می‌کند تا کارهایی کوچک اما آزارنده را علیه آلمان‌ها آغاز کنند و سرانجام گام در ماجرای بزرگ و خطرناک می‌گذارند...

در این میانه اما پسرک با سربازی آلمانی آشنا می‌شود که در سرزمین خود فرزندان‌داری دارد و مخالف جنگ است. رابطه‌ی عاطفی و انسانی ژرفی بین آنها به وجود می‌آید که وجه تمایز داستان با انبوهی از داستان‌های مشابه دیگر است:

«پی‌پر با تردید از سرباز آلمانی پرسید: جنگ تمام می‌شود؟»

- بله، خیلی زود. همه‌ی آلمانی‌ها این را می‌گویند و من بالاخره می‌توانم بچه‌هایم را ببینم. ولی من تو را فراموش نمی‌کنم پی‌پر کوچولو... امیدوارم یک روز بچه‌هایی مثل تو، با بچه‌های من، با هم کنار بیایید، مثل همه بچه‌های دنیا. برای صلحی که هرگز پایان نخواهد یافت...»

زمانی که جنگ با پیروزی متفقین و آزادی فرانسه پایان می‌یابد، پی‌پر اما خوب می‌داند

روایتی شاعرانه از یک جنگ بزرگ؛ جنگی از دید نوجوانان با حال و هوایی تلخ و دردبار اما توأمان ژرف و لطیف.

شخصیت‌ها همگی خوش‌پرداخت و جذاب‌اند و به ویژه قابل‌درک برای خوانندگانی که ممکن است اغلب تجربه‌ی نزدیک شدن به جنگ را جز از مسیر کتاب، تلویزیون، گیم و سینما نداشته باشند.

پی‌یر، شخصیتی تاریخ‌مصرف گذشته نیست، بلکه قابل‌درک و همدردی است و جویای مبارزه و انتقام برای خاطره‌ی پدرش، معلمش، آزادی‌سرزمینش و برای دریا. اما در میانه‌ی مبارزه، آشنایی او با مردی از دشمنان آلمانی، پسرک را به تأملی دوباره درباره هدفش و می‌دارد. این مواجهه، او را عمیق می‌کند و به بازتعریف بسیاری از مفاهیم اساسی و می‌دارد.

عصر پی‌یر نمادی از نوجوانی نوع بشر است؛ بشری که در مسیر هزاره‌ها خشونت و خونریزی بی‌رحمانه، با وجود رسیدن به دوران تأمل و تکنولوژی، همچنان در پی آن است که با بهره‌گیری از امکانات تازه، دایره‌ی جاه‌طلبی‌ها و خودخواهی‌هایش را گسترش دهد.

آیا پس از جنگ دوم جهانی و آنچه که پی‌یر در کودک، سرباز و دریا تجربه می‌کند، ماجرای جنگ به فراموشی سپرده شده و مردم زمانه‌ی ما به درجه‌ای از عقلانیت رسیده‌اند که سلاح‌ها را غلاف کنند؟!

دست‌کم ما مردمان خاورمیانه که گرداگردمان را خونریزان و جنگ‌طلبان روان‌پریشی گرفته‌اند که دهه‌هاست در غارتگری و سفاکیت، دست‌شمر و ضحاک و چنگیز و فرعون را از پشت بسته‌اند، محکم پاسخ خواهیم داد که نه! نمونه‌ی دیگرش این بار نه در آسیا و مسلمانان، بلکه در میان اروپاییان و مسیحیان، تجاوز روس‌ها به اوکراین است که نشان می‌دهد، چگونه یک ملت بظاهر عقل‌گرا و متمدن در قرن بیست و یکم، بر بنیاد دلایلی پست و کودکانه می‌تواند به نابودکردن خانواده‌ها و کودکان دیگری همت گمارد و لاجرم چون در میانه‌ی دعوا خرما پخش نمی‌کنند، یکی که بزنند، یکی هم خواهند خورد!

«کودک، سرباز و دریا» لبریز از همین هشدارهاست. داستانی که نسبت به طرفین نبرد، تا حدّ ممکن بی‌طرف است، یعنی موضوعش فرانسه و آلمان یا متحدین و متفقین نیست و دنبال پیروزی مقطعی و هورا کشیدن برای یکی و لعن کردن آن دیگری نمی‌گردد. بلکه در لایه‌هایی عمیق‌تر، هر دو سوی درگیر در صحنه را کم و بیش مقصّر می‌شناسد و در نهایت، نفس جنگ را بعنوان عامل بزرگی برای سیه‌روزی بشریت امروز بازشناسی می‌کند.

«کودک، سرباز و دریا» به همین اندازه، واقع‌گرا نیز هست گرچه مرزهای واقع‌گرایی را در حدّ مخاطب نوجوان دوازده تا پانزده ساله‌اش نگاه می‌دارد. اثری برجسته و بی‌ادعا که با اینکه یکسره در محیط نبرد و



اِشغال می‌گذرد، شدیداً ضدّ جنگ و صلح‌جوست و به آینده‌ای روشن برای فرزندان زمین باور دارد.

گویی کسی در سوی دیگرِ داستانِ مشهور «در جبهه‌ی غرب خبری نیست» (اثر اریش ماریا رمارک نویسنده‌ی آلمانی)، که داستانی بزرگسال و ضدّ جنگ از دید یک سرباز در جنگ اول جهانی است - به راستی جنگ اول و دوم و دهم، مگر فرق هم می‌کنند؟! - این بار در سوپه‌ی فرانسوی‌اش و از دید پسری نوجوان، رویای لطیفِ صلح را روایت می‌کند. و باز چیزی شبیه به ارنست همینگوی که در «زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آیند؟»، عشق را هرچند کوتاه و گذرا، در میان جنگ‌های داخلی اسپانیا می‌جُست و به همان اندازه، خباثت و پوچی ذات جنگ را آشکار می‌کرد. که اگر نیک بنگریم، ذاتِ تمامی جنگ‌ها تا همین اندازه نامحترم است و تأملاتِ عاقلان در این باره، تکان‌دهنده و هشدارگو نسبت به آزمندی جنگ‌افروزان، و خسته از خشونت‌های بیهوده‌ی تکرارشونده و بیزار از بازی‌های تکراریِ مذهبی، سیاسی، ملی و اقتصادی که هر بار بنزینِ روی آتشِ جنگ‌هایند.

در این میانه، بیچاره بازندگانِ راستینش که مردمانِ کوچه و بازارند و به‌ظاهر برندگانِش، سرمایه‌داران، سیاستمداران و عالمان مذهبی‌نمای جنگ‌افروز. حیف از عمرها و جوانی‌ها، عشق‌ها و آن فرصت‌ها که می‌توانستند به آبادی و آزادی بیانجامند ولی بجای‌شان ویرانه‌هایی در جهان ماند و کودکانی از دست‌داده کودکی و لبریز از رنج و کینه برای بزرگسالی؛ تا در آینده‌ای نزدیک، به بهانه‌ای دیگر جنگی تازه را رقم بزنند! اما «کودک، سرباز و دریا» امیدوارانه می‌نویسد:

«پی‌پر چشم از دریا برگرفت. دریا او را افسون می‌کرد و بسوی خود می‌کشید. می‌خواست برود و شاید هرگز بازنگردد؛ یا دنیایی را بیابد که در آن صلحی بی‌عزا حکمفرما باشد...»

می‌خواست سرش را بر زمین بگذارد و به طپش قلب آن گوش فرا دهد... درست مثل بچه‌ای روی سینه‌ی مادرش. آنچه مهم بود زندگی بود. زندگی با گنج‌های بزرگی از امید و عشق که هرکسی می‌توانست سهم‌اش را از آن برگیرد.

بله او درس خواهد خواند و روزی این حقیقتِ ساده را که در یک غروبِ ماهِ فوریه کشف کرده بود، به همه خواهد گفت: «وَرایِ نفرت و پیکار، عشق و صلح وجود دارد.» سپس به دریا نگریست که آهنگ جاودان و یکنواختش را زمزمه می‌کرد. به نظر می‌رسید که در هیجانِ پی‌پر شریک بود.



[اینگونه] اندیشه‌ی او بزرگ شد و همه‌چیز را در بر گرفت. [اینک] در یک دایره‌ی عظیم، همه‌ی بچه‌های دنیا در ساحلِ همه‌ی دریاها، کودکان همه‌ی ممالک و از هر نژاد، برای صلح دعا می‌کردند تا همه زندگی کنند و نفرت و ترس، از جهان رخت بریندد.»  
پی‌یر می‌خواست دوباره مبارزه کند، اما این-  
بار مبارزه‌ای برای صلح و آزادی! (صص ۱۹۱ تا ۱۹۳)

پایان

